

شد تا در مورد برنامه‌های دیگر کانون برای خواهران شهدا با آن‌ها صحبت کنم.»

✚ زندگی و کار جهادی در این خانه جریان دارد

محرابی از ابتدا که کار را در این کانون شروع می‌کند، حوالی خانه پدری در خانه‌ای استیجاری زندگی می‌کرد. اما به مرور کارهای کانون بیشتر می‌شد و رفت‌وآمد را سخت می‌کرد. به همین دلیل خانه را از خواهران و برادران خود اجاره کرد تا محل زندگی و کار جهادی‌اش یک‌جا باشد.

او همیشه از اینکه می‌دید برخی از مردم و به‌ویژه جوانان از شهدا بی‌خبرند و آن‌ها را نمی‌شناسند، ناراحت می‌شد و ایده‌اش برای روایتگری خواهران شهدا و بیان دلنوشته‌هایشان به همین دلیل بود. هدفی که در سر می‌پروراند این بود که باید خواهران شهدا در مدارس، مساجد، پارک و حتی مجالس روضه خانگی شرکت کنند و روایتی از شهدا برای مردم بگویند. «برای این کار خیلی زحمت کشیدم. حتی برای روایتگری در مدارس، خودم پا پیش می‌گذاشتم و درخواست می‌کردم. افسوس می‌خوردم که بعضی اوقات بچه‌ها نام شهدای دفاع مقدس را با شهدای مدافع حرم اشتباه می‌گرفتند و تا این اندازه بی‌اطلاع بودند.»

✚ خواهران شهدا روایتگری را آموزش دیدند

او می‌خواست کارها اصولی پیش برود. به همین دلیل حتی مربی برای آموزش روایتگری به خواهران شهدا دعوت می‌کند. ابتدا هر کس از شهید خود روایت می‌کرد و بعد کم‌کم می‌توانست در مورد شهدای دیگر نیز صحبت کند. «بعد از شهادت برادرم، هر جایی که مادرم را دعوت می‌کردند تا از شهادت حسین بگوید، من را به جای خودش می‌فرستاد و در این رفت و آمدها متوجه شدم در این میان، خلأ وجود دارد که نمی‌شود تنها به شهدای مدافع حرم پرداخت و باید در تمام حوزه شهدا کار شود. در واقع با کلاس‌های روایتگری می‌خواستم خواهران شهدا عملیات‌ها را آموزش ببینند و شکست و پیروزی‌هایمان را بدانند زیرا حتی بعضی اوقات خواهران شهدا هم از یک شهید دیگر اطلاعی نداشتند.»

از روز اولی که ایده راه‌اندازی این کانون به ذهن محرابی می‌رسد، انگار همه چیز زودتر از آن چیزی که فکرش را می‌کرد جفت و جور می‌شود. از سفر به قم که خواهران شهدا یکدیگر را پیدا کردند تا به حال که حدود ۸۰ نفر آموزش دیده‌اند و روایتگری می‌کنند. «تعدادی از خانم‌ها برای روایتگری داوطلب می‌شدند که خواهر شهید نبودند، اما گفتیم می‌توانند خواهر معنوی شهید باشند و به آن‌ها نیز آموزش دادیم.»

✚ دوخت ماسک به صورت جهادی

کلاس‌های روایتگری تا پیش از زمان شیوع ویروس کرونا برگزار می‌شد، اما مانند بسیاری از برنامه‌ها و کلاس‌های دیگر، کرونا، آموزش روایتگری را هم تعطیل می‌کند. به گفته محرابی، روایتگری مجازی را در این مدت داشتیم، اما آن‌طور که باید و شاید نمی‌توانستیم فعال باشیم. «برنامه‌هایمان تعطیل بود تا زمانی که متوجه شدم نیاز ضروری و زیادی به تهیه ماسک به‌خصوص برای بیمارستان‌ها وجود دارد و باید مردم پای کار بیایند. پیامی را در گروه‌ها در خصوص داوطلب برای دوخت ماسک دیدم و اعلام آمادگی کردم. فردای همان روز پارچه آوردند تا هزار ماسک سه لایه دوخته شده را تحویل آن‌ها بدهیم و من حتی هنوز یک نفر را هم برای همراهی دوخت ماسک پیدا نکرده بودم.»

محرابی همان روز چادر سر کرد و تک به تک در و زنگ خانه همسایه‌ها را می‌زد و از آن‌ها برای انجام کاری جهادی دعوت می‌کرد. تلاشش چندان موفقیت‌آمیز نبود، اما انگار هنوز دلش قرص بود که مانند قدیم، زمانی که ماشین از کوچه‌ها رد می‌شد، برای جبهه کمک‌ها را جمع می‌کرد و هر کسی در خانه هرچیزی داشت را دریغ نمی‌کرد، او هم می‌دانست که آدم‌هایی پیدا می‌شوند تا سختی این کار را در این زمان بحرانی برای کمک به هم‌نوع خود به جان می‌خرند. «در گروه‌های مجازی تا می‌توانستم پیام گذاشتم که هرکسی می‌تواند برای دوخت ماسک به‌طور جهادی، کمک کند با من تماس بگیرد و خوشبختانه ۶۰ بانو از دل خانه‌هایشان در روزهای کرونایی می‌خواستند در این کار سهیم باشند و فردای همان روزی که پارچه آورده بودند، هزار ماسک را تحویل دادیم.»

✚ دوخت روزانه ۴۰۰۰ ماسک

در دوران اوج کرونا و هراسی که شاید ابتدای ورود این بیماری در دل‌هایمان رخنه می‌کرد، شاید بعضی‌ها، تنها سلامت خودشان را محور قرار می‌دادند و حتی کاری که از دست‌شان برمی‌آمد را برای دوری از هرچه دردسر و بیماری بود، دریغ می‌کردند، اما کسانی مانند محرابی، به اصطلاح سرشان برای کمک به دیگران درد می‌کند و نمی‌توانند نسبت به اتفاقات پیرامون خود در جامعه‌شان بی‌تفاوت باشند. «خیلی از کسانی که اعلام آمادگی کرده بودند را نمی‌شناختم. از ولادت حضرت علی^(ع) تا ۱۵ فروردین کارمان هر روز دوخت ماسک بود. من در خانه چرخ نداشتم و کارم توزیع پارچه، جمع‌آوری

ماسک و نظارت بر ماسک تهیه شده بود. دوخت را به روزی چهار هزار ماسک رساندیم.»

در آن مدت به دلیل شیوع کرونا، شرایط سختی را تحمل می‌کنند. «با وجود دلهره ابتلا به کرونا، اوایل روزی دو نوبت صبح تا ظهر و عصر تا شب در مسیر بودیم. بعد از آن هماهنگ می‌کردیم تا روزی یک نوبت برای تحویل و دریافت ماسک برویم. اگر کسی جهادی کار نمی‌کرد چه‌طور از این بحران عبور می‌کردیم؟ همیشه تا پاسی از شب و حتی گاهی اوقات تا زمان اذان صبح، تک به تک ماسک‌ها را چک می‌کردیم تا اگر ایرادی دارد آن را جدا کنیم.»

✚ ارائه بسته‌های معیشتی به مردم نیازمند

بانوانی که برای دوخت ماسک با این کانون همکاری می‌کردند نیز ساعات‌ها پای چرخ خیاطی می‌نشستند، درد کمر و گردن را به جان می‌خریدند و حتی مدام زیر لب ذکر می‌گفتند یا صلوات می‌فرستادند تا این ماسک‌ها حافظ جان مردم و پرستاران در مقابل ویروس کرونا باشد. «خوشبختانه بعد از مدتی، ماسک به مقدار کافی تأمین شده بود و نیازی به دوخت از سوی مردم نبود. برنامه بعدی‌مان ارائه بسته‌های معیشتی به مردم نیازمند بود. بودجه‌ای نداشتیم و با هزینه‌هایی که خودمان در نظر گرفتیم، توانستیم این بسته‌ها را به همراه ماسک‌های پارچه‌ای به تعدادی از نیازمندان اهدا کنیم. برای تهیه ماسک‌های پارچه‌ای هم کارمان جهادی بود زیرا بیشتر مغازه‌ها بسته بودند و گاهی نمی‌توانستیم پارچه تهیه کنیم و مردم پارچه‌هایی که در خانه داشتند را برای این کار ارائه می‌دادند.»

خواهران شهدا که به همت محرابی در این کانون گرد هم می‌آیند از کار خیر دریغ نمی‌کنند. سال گذشته نیز در تاسوعا و عاشورای حسینی، دستمال اشکی که با چهره سردار شهید سلیمانی و یک شهید مشهدی مزین شده بود را به مردم هدیه دادند زیرا دستمالی که با آن اشکی که برای امام حسین^(ع) ریخته شده را پاک می‌کنند، دور نمی‌اندازند و حتی گفته می‌شود در قبر کنار آن فرد می‌گذارند تا شفاعتشان کند. محرابی معتقد است که شاید یک جوان با مشاهده عکس این شهدا، تلنگری به او زده شود تا شهیدایمان را بهتر بشناسد و همین برایشان کافی است.

✚ جزو پنج نفر اول جهادگر در حوزه تولید ماسک

در این کانون به مناسبت عید غدیرخم نیز ماسک‌های پارچه‌ای با پیکسل شهدا به زائران امام رضا^(ع) اهدا کرده‌اند و برای ولادت امام زمان (عج) نیز ماسک‌هایی می‌دوزند که گوشه‌ای از آن عکس شهدا نقش بسته است. هر اقدامی در این کانون از شهدا آغاز یا به شهدا ختم می‌شود. «اگر بودجه داشته باشیم یا خیران به ما کمک کنند، برنامه‌های بیشتری هم داریم. چند سال است که برای شناساندن شهدا به مردم و زنده نگهداشتن یاد آن‌ها، تلاش می‌کنیم، بعضی‌ها منتظر بودند که یک روز خسته شویم و دیگر این راه را ادامه ندهیم، اما این کانون، جزو سه نفر وارثان استان (فعالان حوزه جهاد و شهادت) شده، هم‌چنین در حوزه تولید ماسک نیز در سال گذشته جزو پنج نفر اول جهادگر شدیم.» او بر این باور است خواهران شهدا اغلب گمنام هستند و حتی بعضی از شهدا، خواهر ندارند و باید برای آن‌ها خواهر معنوی در نظر بگیرند تا آن‌ها هم شناخته شوند. «در خراسان رضوی، ۱۸ هزار شهید داریم و حتی اگر برای هر شهید، یک خواهر در نظر بگیریم، ما باید فضای بزرگی داشته باشیم تا بتوانیم این تعداد از خواهران را برای روایتگری آموزش بدهیم. ضمن اینکه به خواهران شهدا در شهر و استان‌های دیگر نیز پیشنهاد داده‌ام که کانون شهر خود را ایجاد کنند، اما هنوز اتفاقی نیفتاده است. از ابتدای شروع این کار، دید من فقط برای مشهد نبود و به خواهران شهدا در جهان اسلام فکر کرده و می‌کنم.»

خواهران شهدا، کار جهادی در این کانون را تنها به روایتگری محدود نمی‌کنند و به همین دلیل آزادی‌سه زندانی را نیز به مدد همین کانون رقم زده‌اند. «تا به حال به‌رهایی سه زندانی، یک خانم از مشهد، یک آقا در زندان نیشابور و مرد دیگری در زندان اصفهان کمک کرده‌ایم. افرادی که مشکل داشتند، از ما کمک خواستند. ما هم بعد از بررسی به آن‌ها کمک می‌کردیم. برای آزادی این زندانیان به‌طور کلی مبلغی حدود ۱۵ میلیون تومان توسط مردم و گروه‌های خواهران شهدا جمع‌آوری کردیم، اما به این دلیل که خواهر شهید هستیم، مردم برای ما حرمتی قائل هستند که می‌توانیم در این موارد با خانواده‌های شاکی صحبت کنیم و رضایت بگیریم.»

محرابی معتقد است اگر بتوانند با خیران ارتباط بگیرند، علاوه بر انجام برنامه‌های دیگر باز هم می‌توانند آزادی زندانیان بیشتری را رقم بزنند. «مدتی پیش برای بیمار کرونایی که قادر به تأمین هزینه نبود، توانستیم یک دستگاه اکسیژن خریداری کنیم زیرا بودجه‌مان به همین اندازه کفاف می‌داد. اما به کمک‌های غیرمالی نیز نیاز داریم. به‌طور مثال دختران جوانی که مایل هستند در حوزه شهدا کار کنند، به کانون بیایند، آموزش ببینند و به مادر این مسیر کمک کنند.»



✚ شهربانو

آشنیه
۱۵ شهریور ۱۴۰۰
۲۸ محرم ۱۴۴۲ شماره ۲۲۷۲

(۵)



او بر این باور است
خواهران شهدا
اغلب گمنام
هستند و حتی
بعضی از شهدا،
خواهر ندارند و باید
برای آن‌ها خواهر
معنوی در نظر
بگیرند تا آن‌ها هم
شناخته شوند

